

استراتژی تحول و جایگاه تحریمها

پنجشنبه ۱ مهر ۱۳۸۹ - ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

بدون تعریف واقع‌بینانه ویژگیهای مرحله گذر و تحول تاریخی سیاسی اجتماعی که در آن واقع شده ایم، نمی‌شود تاکتیک درستی را نسبت به تاثیرات تحریمها اتخاذ کرد.

بدون تعریف ویژگیهای استراتژی مرحله ای عبور از ولایت فقیه و گذر به جامعه ای مدنی بر مبنای اصول جهانشمول حقوق بشر، ارزشهای حقوقی فرهنگی جوامع مدرن و عدالت اجتماعی، نمی‌شود آنالیز درستی از مساله تحریمها انجام داده و نتیجه گیریهای درستی گرفت. اقشار و طبقات بالنده اجتماعی کدامها هستند؟ آرمانها و ایده آلهای مرحله ای آنها چه می‌باشند؟ کدام سازمانهای سیاسی با کدام پلتفورم این آرمانها را نمایندگی می‌کنند؟ این سازمانها چه راهکار محوری استراتژیک را برای این گذر و تحول مرحله ای ترسیم میکنند؟

در شرایطی که بعضی از ماها یا استراتژی مشخصی برای عبور از سیستم حکومتی ولایتی نظامی نداریم یا بعضی از ماها اصلا به تحول و گذری از این نظام معتقد نیستیم و چشم امید به اصلاحات آیات عظام دوخته ایم، تا پروسه طبیعی هزار و چهارصد سال گذشته خود را به میل خویش ادامه دهند، گفتارهای پراکنده با نظرگاههای گوناگون جای وحدت برنامه ای و وحدت عمل را خواهد گرفت و طبیعی است که تاکتیکها جای استراتژی را خواهند گرفت.

بینشی که دنیای گلوبال فعلی را از دریچه و با ارزشهای مرحله امپریالیستی زمان لنین و یا استکبار جهانی آقای خمینی می‌بیند، اگر نگوئیم صدها سال، به راحتی می‌شود گفت که دهه ها از واقعیتهای اجتماعی قافله زمان خویش عقب مانده است. امروز صنعتی شدن کشورهای جهان سوّم بدون انتقال تکنولوژی مدرن، سرمایه گذاری، تامین امنیت قانونی، استقرار مدیریت مدرن، نهادینه شدن اندامهای سیستم دموکراتیک حکومت مردمی و جدایی نهادهای قضائی، اجرائی، رسانه های اجتماعی، قانونی و مردمی از همدیگر و دهها فاکتور دیگری که الگوهای همه آنها باید از کشورهای پیشرفته و صنعتی به کشورهای جهان سوّم منتقل گردند، عملی نیست.

امروز در کشورهای جهان سوّمی که دسته های میلیشیای مافیایی جهت

غارت ثروت‌های کشوری و حفظ قدرتهای باندهای خود از کودکان بعنوان سربازانی استفاده می‌کنند که اقدام به مثله کردن هم وطنان خود و تجاوز به زنان خود می‌کنند، بدون کمک کشورهای پیشرفته صنعتی قادر نخواهند بود بر مشکلات راه اندازای جامعه مدنی بر مبنای پیشرفت علوم، تکنولوژی و صنایع، استقرار آزادیهای فردی و اجتماعی و بالا بردن استانداردهای زندگی، غالب آمدن به گرسنگی، فقر و بیماریهای مزمن مو"فق گردند.

در شرایطی که همان "امپریالیستها" و یا "استعمارگران استکباری" که بعضی از ماها از آنها صحبت می‌کنیم سالانه میلیاردها دلار جهت درمان، ریشه کن کردن بیماریها، سیر کردن شکم گرسنگان، جاده سازی و شهرسازی خرج می‌کنند و به آموزش جوانان این کشورهای جهان سو"م در دانشگاههای خود می‌پردازند تا از این طریق انسان ساکن کشورهای جهان سو"م را به سطح انسان نوین جامعه مدرن ارتقا بدهند و جوامع عقب مانده آنها را به سطح جامعه مدنی مدرن ارتقا بدهند، هنوز در کشور ما "حزب الله" حکومت می‌کند، در سومالی "الشباب"، در افغانستان "طالبان" و "وحابیه"، در کشورهای آفریقایی کودکان سرباز به مثله کردن انسانها می‌پردازند، در آمریکای لاتین مافیاهای مو"اد مخدّر و قاچاق انسان دهها هزار نفر را قتل عام می‌کنند و در کشمیر و افغانستان و پاکستان شاهد صدور ترور کور در سطح جهانی هستیم.

بخشی از واقعیت‌های جهان گلوبال امروزین برخلاف رویاهای ما قطبی بودن این جهان را برای ما تصویر می‌کند. حکومت قانون و فرهنگ مدرنیسم بعد از گذر از دوران رنسانس در جوامع کشورهای صنعتی پیشرفته مسکن گزیده است. به همان نسبت تکنولوژی پیشرفته و تحقیقات علمی نوین در این کشورها موجب تر"قی بیشتر علمی و صنعتی این کشورها می‌گردد. به نسبت بالا بودن استانداردهای زندگی در این کشورها، قدرت خرید و مصرف ساکنین این جوامع بمراتب بیشتر است. انباشت ثروت و سرمایه جهانی در این کشورها جهت سرمایه گذاری و بازتولید هم قابل مقایسه با کشورهای در حال توسعه نیست.

این قطبی بودن جهان در وجه اقتصادی آن از طرف دیگر موجب گردیده که جهان به کشورهای تامین کننده مواد خام از یکطرف، کشورهای فراهم کننده نیروی انسانی از طرف دیگر و کشورهای صنعتی که بیشتر سرمایه و تکنولوژی خود را بکار می‌گیرند تقسیم گردد. محدود بودن ذخایر انرژی و مو"اد خام در کشورهای صنعتی موجب می‌شود که این مو"اد را به قیمت بازار "عادلانه یا ناعادلانه" خریده و از این طریق میلیاردها دلار در کیسه حکومت‌های فاسد و دزد کشورهای جهان سو"می بریزند که از طریق باندهای مافیایی و شبکه های بوروکراتیک

و نظامی خویش بر آن کشورها حکومت می کنند. جمهوری اسلامی ایران هم یکی از این حکومتها می باشد. اگر رژیم خمینی را غربیها بر محور استراتژی کمریند سبز زمان جنگ سرد بر روی کار آوردند، با این وجود کسی نمی تواند ادعا بکند که این رژیم بمانند طالبان در افغانستان نماینده آمریکا و غرب باشد. این مساله در مورد خیلای از حکومتهای دیگر ضد مردمی و دزد کشورهای جهان سوم دیگری که از فروش منابع کشور خویش گذران می کنند و دست نشانده غرب نیستند، صادق می باشد.

مگر در دنیای ناعادلانه و غیر ایده آل امروزی رقابت بر سر کنترل بر بازار مواد خام و انرژی محدود می گردد به کنترل کشورهای پیشرفته بر کشورهای جهان سوم؟ مگر همین کشورهای پیشرفته صنعتی بین خودشان هم همین رقابت در مورد تقسیمات قطب شمال و قطب جنوب و ذخایر دریایی اقیانوسها را ندارند؟ بنابراین طبقه بندی کردن صف آرای تقابل جهانی ما بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی، شانه خالی کردن پیشاهنگان سیاسی کشورهای در حال توسعه از مسئولیتهای تاریخی خویش می باشند.

سوال اول من این است در چنین جهانی که نه همه ارزشهای آن ایده آل ما می باشند و نه عادلانه هستند، آیا ما برای خود استراتژی واحدی جهت عبور از سیستم حکومتی نظامی و مافیاهای دزد و قاچاق و جنایت "حزب الله"، به یک جامعه مبتنی بر آزادیهای مدنی جامعه مدرن تدوین کرده ایم؟ بر محور چنین استراتژیی آیا رهروان روند تحول دموکراتیک در ایران باید دوستان خود را در درون "حزب الله" جستجو بکنند، یا انسانها و نهادهای مردمی آزاده جوامع پیشرفته ای که ارزشهای مدنی آنها بر مبنای قانون و آزادیهای فردی و اجتماعی و ارزشهای جوامع صنعتی و مدرن تصویر می گردد؟ خوب، در این مورد بعضی از ماها که سالهای سال در جوامع پیشرفته صنعتی زندگی می کنیم و به هیچ قیمتی حاضر نیستیم نه خود و نه فرزندان مان زیر یوغ نظامهای قرون وسطایی مثل جمهوری اسلامی ایران زندگی بکنند، از استاندرها و امکانات بالای زندگی در جوامع غربی برخوردار هستیم، بر اساس باورهایی که ریشه در اندیشه های دهه های گذشته ما دارد، از نظر تحلیلهای و موضعگیریهای سیاسی در صف "حزب الله" حاکم قرار می گیریم.

اگر ماها به استراتژی عبور از نظام "حزب اللهی" به جامعه مدنی مدرن باور داریم، آیا در این راه به مردم کشورمان این حق را می دهیم که به اعتصاب و اعتراض دست

بزنند؟ آیا اعتصابات کارگران شرکت نفت، کارکنان اتوبوسرانی، بیمارستانها، مدارس، بازار تأثیری روی مسائل بیماران، نان شکم

مردم ، تولیدات کارخانجات، گرانی، بیکاری و نایابی نیازمندیهای مردمی نخواهد گذاشت؟ آیا جوانانی که بعد از وقایع خرداد سال قبل جهت اعتراض به خیابانها می آمدند، خطر گلوله خوردن، دستگیر و زندانی شدن را به جان خریدار نبودند؟ تحمل عواقب اعتصابات، تظاهرات، دستگیرها ، زندان، اخراج از کار و دانشگاه و تمامی محرمیتهای و تبعیضات اجتماعی ، دردناک و خیلی موارد طاقت فرسا، بخاطر هدف و آرمان والای گذر و عبور از نظامی غیر انسانی به یک سیستم آزاد مردم سالار مدنی مبتنی بر آزادیهای فردی و اجتماعی بدور از هر گونه تبعیض می باشد.

اگر تحریمها برای مردم عادی دردناک و زجر آور می باشند، آیا بیشتر فشار آن به حکومت ولایی پاسداران وارد می گردد، یا مردم عادی؟ آیا مبتکرین و پیاده کنندگان

این تحریمها، مردم عادی را زیر هدف خود قرار داده اند و یا نسبت به فشار بر مردم بی تفاوت میباشند؟ آیا دردهای وارده بر مردم آنقدر افزایش یافته که در مقابل فشارهای وارده بر حکومت با فشارهای اعتصابات مردمی قابل مقایسه نباشد؟

آیا تحریم کنندگان تمامی هم و غم خود را به کار نمیگیرند تا حد اقل فشار بر مردم و حداکثر فشار بر ولایت پاسداران حزب الله وارد گردد؟ طبیعی است که با تداوم تحریمها تاثیرات ملموس آن بر حکومت کودتا از یک طرف و مردم عادی از طرف دیگر، دستگاههای تبلیغاتی رژیم بکار خواهند افتاد. مثل هر میدان رقابتی این بستگی به قابلیتهای حکومت و اپوزیسیون حکومتی دارد که کدام بیشتر قابلیت و توان روشنگری اذهان مردم نسبت به علل بحران سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور بکنند. اگر در این میدان اپوزیسیون سکولار دموکراتیک پراکنده، غیر منسجم و بدون استراتژی واحد عملی می باشد، طبیعی است که حکومت با توجه به امکانات تبلیغاتی و امنیتی خویش بتواند خفقان سیاسی روانی خویش را برقرار بکند. بی برنامه گی، بی هدفی و عدم دارا بودن قابلیتهای لازم اپوزیسیون جبهه دموکراسی، دلیل بر توانایی حکومت کودتا نیست، بلکه بر عکس مثل همیشه دلیل بر ضعف خود ما می باشد.

استراتژی دولت "اوباما" در ایران هیچ موقع یک استراتژی نظامی به شیوه عراق یا افغانستان نبوده، نیست و نمی تواند باشد. کسانی که حتی در بحثها از این احتمال صحبت می کنند، غیر مستقیم در دامن جنگ روانی تبلیغاتی حکومت کودتا افتاده اند.

دامن زدن به چنین جنگ روانی می تواند زمینه ساز روانی فاشیسم ناسیونالیستی مذهبی حکومتی باشد که بعضی از دوستان ما از هول حلیم از همین حالا توی دیگش می افتند.

احتمال ضربه زدن به تاسیسات اتمی ایران توسط نیروهای نظامی غربی یا اسرائیل در مقیاس خیلی محدود می تواند در شرایط استثنائی اتفاق بیافتد. این عمل به هیچ وجه قابل مقایسه به حمله نظامی به عراق و افغانستان نمی تواند باشد.

استراتژی محوری دموکراتهای آمریکا نسبت به ایران، کره شمالی، سوریه، برمه و کشورهای مشابه آنها گسترش مناسبات دیپلماتیک و ادامه مذاکرات بوده و می باشد.

خصوصاً در مورد کشورهای اسلامی، دولت "اوباما" خواهان از بین بردن تقابل فرهنگی جهانی ما بین اسلام و مسیحیت می باشد، نه دامن زدن به آن. به همین دلیل و دلایل دیگر، تحریمها در مقیاس اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک ادامه خواهند یافت، تا تاثیرات و بازتابهای خود را در یک پروسه میان مدت نشان دهند. عکس العمل ما نسبت به این محیط اجتماعی، سیاسی و روانی در شرف شکل گیری چگونه می باشد؟

اگر پاسداران حکومت ولایی کودتا نیازمندیهای خویش را به پنجاه برابر قیمت آزاد در بازار قاچاق جهانی و به قیمت گرسنگی مردم خریداری بکنند، وجدان آگاه انسانی ما از مردم می خواهد که در مقابل کدام جناح صف آرائی بکنند؟ آیا از آنها خواهیم خواست در صف "حزب الله" قرار گرفته و اعتراض خویش را متوجه استکبار جهانی بکنند، یا از مردم خواهیم خواست اعتراضات خویش را متوجه حکومتی بکنند که باعث تاراجها، کشتارها، خفقانها و بدبختیهای سی ساله اخیر و غارتها مافیایی کشور بوده اند؟